

تأثیر جغرافیای بشری بر مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری در افغانستان

پوهنوال زهرا رحمانی^۱

چکیده

جغرافیای بشری نقش مهمی در مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری در افغانستان دارد. با رشد سریع جمعیت در مناطق شهری و تغییرات در توزیع فضایی جمعیت، فشار زیادی بر منابع طبیعی و زیرساخت‌های شهری وارد شده است. مقاله حاضر به بررسی تأثیرات عوامل جغرافیای بشری، از جمله تراکم جمعیت، مهاجرت و فعالیت‌های اقتصادی در استفاده از منابع طبیعی افغانستان پرداخته است، که به منظور درک عمیق‌تر این تأثیرات، ارتباط بین جغرافیای بشری و منابع طبیعی در توسعه پایدار شهری مورد مطالعه قرار گرفت. هدف تحقیق این مقاله شناسایی و تحلیل ارتباط میان جغرافیای بشری و نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی در توسعه پایدار مناطق شهری بوده، آیا ویژه‌گی‌های جغرافیای بشری، از جمله تراکم جمعیت و پراکندگی‌های سکونت‌گاه‌ها، بر مدیریت منابع طبیعی و توسعه شهرها تأثیر می‌گذارد؟ که به شکل مروری با استفاده از کتاب‌های علمی و مقالات نشر شده به شیوه تحلیل اطلاعات توصیفی و تحلیلی مبتنی بر روش شناسی کیفی، به مسأله فوق پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تمرکز نامتوازن جمعیت در شهرها، مهاجرت‌های بی‌رویه و بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی، باعث تخریب محیط‌زیست، کاهش کیفیت زندگی و مشکلات توسعه پایدار شهری در افغانستان شده است. مدیریت متوازن منابع طبیعی می‌تواند این چالش‌ها را کاهش دهد.

کلمات کلیدی: توسعه پایدار، جغرافیای بشری، شهرنشینی، منابع طبیعی، مهاجرت‌های داخلی.

^۱ عضو کادر علمی دیپارتمنت جغرافیه پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون جوزجان

ایمیل آدرس نویسنده مسئول: rahmanyzahra8@gmail.com

مقدمه

افغانستان به عنوان کشوری با موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و منابع طبیعی غنی، پوتنسیل بالایی برای توسعه دارد. با وجود آن، بهره‌برداری ناپایدار از این منابع و رشد بی‌رویه جمعیت شهری، چالش‌های زیادی در زمینه مدیریت منابع طبیعی و دستیابی به توسعه پایدار به همراه داشته است. جغرافیای بشری با بررسی توزیع فضایی جمعیت، الگوهای مهاجرت، روش‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، بستر مناسبی را برای تحلیل چالش‌های مدیریت پایدار منابع طبیعی و توسعه شهری فراهم می‌نماید. در افغانستان که کشوری با تنوع جغرافیایی گسترده و شرایط اقتصادی و اجتماعی پیچیده است، رابطه میان جغرافیای بشری، منابع طبیعی و توسعه شهری اهمیت ویژه‌ای دارد. افزایش سریع جمعیت، شهرنشینی ناپایدار، مهاجرت‌های داخلی، بهره‌برداری غیرمنظم از منابع طبیعی و تغییرات اقلیمی از جمله عوامل اند، که پایداری محیط شهری و مدیریت منابع طبیعی را در این کشور با چالش‌های متعدد مواجه کرده است. رشد شهرنشینی بدون برنامه‌ریزی مناسب باعث فشار بیش از حد بر منابع آب، زمین و پوشش نباتی شده و در برخی مناطق به افزایش آلودگی، کاهش کیفیت زندگی و ناپایداری اکولوژیکی منجر می‌شود. هدف این تحقیق، بررسی تأثیر ویژگی‌های جغرافیای بشری بر مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری در افغانستان است. هم‌چنان این تحقیق به تحلیل جنبه‌های مختلف جغرافیای انسانی، از جمله توزیع فضایی جمعیت، روندهای مهاجرتی، الگوهای سکونت و شیوه‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی تلاش می‌کند؛ تا رابطه میان این متغیرها و چالش‌های محیط‌زیست و توسعه شهری را مشخص نماید. این مسأله مستلزم دقت و توجه عمیق به بهره‌برداری از منابع طبیعی و مدیریت آن جهت توسعه پایدار شهری و رفع چالش‌های مدیریت پایدار می‌باشد. از این سبب مسأله تحقیق را موضوع فوق تشکیل داده و در مقاله‌ها سوال‌های کلیدی چون؛ چگونه عوامل بشری مانند تراکم و توزیع جمعیت، مهاجرت، نوع معیشت و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بر بهره‌برداری از منابع طبیعی تأثیر دارد؟ چگونه نیازهای جمعیتی مسیرهای بهتری برای حفاظت از محیط‌زیست و بهره‌برداری اصولی از منابع و ایجاد شهرهای پایدار را فراهم می‌سازد؟ فرضیه‌های تحقیق این است که: عدم مدیریت علمی از منابع طبیعی و توسعه شهری در افغانستان باعث بهره‌برداری ناپایدار، تخریب محیط‌زیست، افزایش آلودگی و کاهش کیفیت زندگی خواهد شد. همچنین، نبود سیاست‌گذاری‌های علمی، آسیب‌پذیری شهرها را در برابر تغییرات اقلیمی و بحران‌های طبیعی افزایش داده و نابرابری‌های اجتماعی را تشدید می‌کند.

در دهه‌های اخیر، رشد سریع جمعیت شهری در افغانستان به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. روند مهاجرت‌های گسترده از روستاها به شهرها به دلیل بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و فقدان زیرساخت‌های مناسب در مناطق روستایی، باعث تراکم بیشتر جمعیت در

شهرهای بزرگ شده است. این موضوع موجب افزایش نیاز به منابع طبیعی برای تأمین نیازهای اولیه مانند آب، غذا، انرژی و مسکن شده است. به طور خاص، شهرهای افغانستان با بحران‌های شدید محیط‌زیستی، از جمله آلودگی هوا، کاهش منابع آب زیرزمینی و تخریب زمین‌های زراعتی روبه‌رو هستند.

تأثیر جغرافیای بشری در استفاده از منابع طبیعی به‌طور مستقیم با ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط است. عوامل جمعیتی، نظیر تراکم جمعیت، الگوهای مهاجرت و ترکیب سنی جمعیت، می‌توانند به طور چشمگیری بر مصرف منابع طبیعی تأثیر بگذارد. در مناطق شهری افغانستان که جمعیت در حال رشد است، تقاضا برای مسکن و خدمات عمومی مانند آب و برق افزایش یافته است. این موضوع موجب فشار بر منابع محدود شهری و همچنین آسیب به اکوسیستم‌های طبیعی شده است. علاوه بر عوامل جمعیتی، تغییرات اقتصادی و اجتماعی نیز نقش مهمی در بهره‌برداری از منابع طبیعی دارند. در بسیاری از مناطق افغانستان، رشد اقتصادی به شدت به استخراج منابع طبیعی مانند معادن و زمین‌های زراعتی وابسته است. این رشد اقتصادی می‌تواند منجر به بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی شود که نتیجه آن تخریب محیط‌زیست و کاهش کیفیت زندگی مردم است. به عنوان مثال، در بسیاری از مناطق، استخراج غیرقانونی معادن، آلودگی منابع آب و تخریب جنگل‌ها باعث ایجاد بحران‌های محیط‌زیست گردیده است.

فرهنگ مصرف و نگرش‌های اجتماعی نیز در نحوه استفاده از منابع طبیعی مؤثر هستند. در افغانستان، برخی از گروه‌های اجتماعی ممکن است از منابع طبیعی به‌طور غیرمسئولانه استفاده کنند. این نگرش‌ها می‌تواند منجر به اتلاف منابع و تخریب محیط‌زیست شود. از سوی دیگر، عدم وجود سیاست‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی مناسب در مورد بهره‌برداری پایدار از منابع نیز بر این مشکل افزوده است. در کنار این چالش‌ها، ضعف در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری نیز یکی از مشکلات عمده‌ی است که بر توسعه پایدار در افغانستان تأثیرگذار است. بسیاری از شهرها بدون توجه به ظرفیت‌های اکولوژیکی و نیازهای محیط‌زیست، گسترش یافته‌اند. عدم وجود برنامه‌های مدیریت شهری مبتنی بر اصول توسعه پایدار و جغرافیای بشری، باعث گردیده که بسیاری از شهرها با مشکلات زیرساختی و محیطی مواجه شوند. به عنوان مثال، در کابل، پایتخت افغانستان، توسعه نامتوازن و نداشتن سیستم‌های مدیریت پسماند منجر به آلودگی شدید هوا و منابع آب شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جغرافیای بشری تأثیر مستقیم بر مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری در افغانستان دارد. افزایش سریع جمعیت شهری، بدون برنامه‌ریزی علمی، منجر به بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی، کاهش پوشش نباتی، فرسایش خاک و بحران کم‌آبی شده است. بسیاری از شهرهای افغانستان به دلیل نبود سیاست‌های جامع در مدیریت منابع با

مشکلات گسترده محیط زیست از جمله آلودگی هوا، دفع نامناسب زباله ها و کاهش کیفیت آب آشامیدنی روبه رو هستند. همچنین، توزیع نامتوازن جمعیت و تمرکز بیش از حد آن در برخی مناطق شهری، فشار زیادی بر زیرساخت های شهری وارد کرده و باعث گسترش سکونت گاه های غیر رسمی و افزایش نابرابری های اجتماعی شده است. تغییرات اقلیمی و کاهش بارندگی ها نیز به بحران منابع طبیعی منجر شده و وابسته گی شدید شهرها به منابع آب زیرزمینی را افزایش داده است. علاوه بر این نبود مدیریت علمی و هماهنگی میان نهادهای مرتبط، اجرای سیاست های پایدار شهری را دشوار ساخته و تحقق توسعه پایدار را با چالش های جدی مواجه ساخته است. این تحقیق می تواند به سیاست گذاران و برنامه ریزان شهری کمک کند؛ تا با در نظر گرفتن ویژگی های جغرافیای بشری، تصمیمات بهتری برای مدیریت منابع طبیعی اتخاذ کنند و به توسعه پایدار در افغانستان نزدیک تر شوند.

اهمیت و اهداف تحقیق

این تحقیق از اهمیت ویژه یی برخوردار بوده؛ زیرا مدیریت منابع طبیعی در افغانستان با چالش های فراوان مواجه است که ناشی از رشد جمعیت، تغییرات اقتصادی و تأثیرات اجتماعی است. شناخت دقیق نقش جغرافیای بشری در بهره برداری و حفاظت از این منابع، می تواند به برنامه ریزان و مسئولین کمک کند؛ تا راهکارهای مناسب را جهت استفاده موثر از منابع طبیعی و توسعه پایدار اتخاذ نمایند.

هدف تحقیق این مقاله بررسی علمی رابطه جغرافیای بشری و مدیریت منابع طبیعی در چارچوب توسعه پایدار شهری افغانستان است. این تحقیق واضح می سازد که چگونه عوامل انسانی مانند تراکم و توزیع جمعیت، الگوهای مهاجرت، نوع معیشت، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، بر بهره برداری از منابع طبیعی اثرگذار اند. همچنان چگونه شناخت درست از رفتارهای انسانی و نیازهای جمعیتی می تواند مسیر بهتری برای حفاظت از محیط زیست، بهره برداری اصولی از منابع و ایجاد شهرهای پایدار را فراهم سازد.

مواد و روش تحقیق

روش کار در این تحقیق، مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و با ماهیت مروری می باشد. در این تحقیق از آغاز تا انتها، تلاش شده است؛ تا با بهره گیری از منابع معتبر علمی چون کتب و مقالات علمی به روش کتابخانه یی به گردآوری و تحلیل منظم اطلاعات مربوط به ویژگی های جغرافیای بشری و مدیریت منابع طبیعی در روند توسعه پایدار شهری پرداخته شود. روند تدوین متن، با رعایت اصول تحلیل محتوا، نگارش علمی و آموزشی انجام شده و تلاش گردیده است؛ تا

مطالب به صورت منسجم، روان و قابل فهم ارائه شوند.

بیان مسأله

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی، تنوع اقلیمی و ساختار پیچیده جغرافیای بشری، با چالش‌های متعددی در زمینه مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری مواجه است. جغرافیای بشری، که شامل توزیع جمعیت، الگوهای مهاجرت، فرهنگ، اقتصاد و سبک زندگی مردم می‌شود، تأثیر مستقیمی بر نحوه بهره‌برداری و حفاظت از منابع طبیعی دارد. رشد سریع جمعیت شهری، مهاجرت‌های گسترده از روستاها به شهرها، استفاده ناپایدار از منابع آب و زمین و نبود سیاست‌های کارآمد، منجر به بحران‌های محیط‌زیست، کاهش کیفیت زندگی، افزایش فقر و کمبود منابع طبیعی در این مناطق شده است. از سوی دیگر، توسعه پایدار شهری نیازمند مدیریت کارآمد منابع طبیعی با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و اقتصادی جمعیت است. این تحقیق به بررسی تأثیر جغرافیای بشری بر استفاده از منابع طبیعی و توسعه پایدار در مناطق شهری افغانستان می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی روابط میان تغییرات جغرافیایی و تأثیر آن بر بهره‌برداری از منابع طبیعی و بررسی چالش‌های مدیریت این منابع در شرایط کنونی است. در بسیاری از مناطق شهری افغانستان، مصرف منابع به صورت بی‌رویه و ناپایدار انجام می‌شود که این موضوع تهدید جدی برای محیط‌زیست و پایداری منابع طبیعی است. با توجه به این چالش‌ها، پرسش اساسی این تحقیق این است که ویژگی‌های جغرافیای بشری چگونه بر مدیریت منابع طبیعی تأثیر گذاشته و کدام سیاست‌ها و راهکارهای را می‌توان برای توسعه پایدار شهری در افغانستان ارائه کرد؟ به عنوان مسأله مهم تحقیقی تلقی می‌گردد.

تعریف جغرافیای بشری

جغرافیای بشری از پدیده‌های سطح زمین که مستقیماً با انسان و فعالیت‌های او ارتباط دارد بحث می‌کند. به ارتباط این تعریف یک تعداد از علما، جغرافیای بشری را به ترتیب ذیل تعریف نموده‌اند:

فریدریک راتزل دانشمند آلمانی جغرافیای بشری را تأثیر محیط بر انسان تعریف می‌کند. ویدال دی لاپلاش جغرافیای بشری را مطالعه‌ی روابط انسان با محیط جغرافیایی و روابط ناشی از آن تعریف می‌کند.

هربرت کارل می‌گوید: جغرافیای بشری علمی است که به تجزیه و تحلیل پراکندگی انسان و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن می‌پردازد.

کارل ریتز نیز جغرافیای بشری را مطالعه دسته‌های بشری و ارتباط آن با محیط طبیعی تعریف می‌کند.

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت که جغرافیای بشری از چگونگی اثرات محیط طبیعی بر انسان و برعکس آن بحث می‌کند. مفهوم انسان یک مفهوم کلی و عمومی است زیرا؛ اغلب پدیده‌های جغرافیایی نتیجه کوشش و تلاش‌های پیگیر گروه‌های بشری می‌باشد. پیشرفت در هر علم بر طبق نحوه و روش صحیح آن خیلی ساده است و آسان به نظر می‌رسد عبارات بشر و زمین و بشر و محیط را به سادگی استعمال می‌کنیم که آن‌ها دارای معانی پیچیده می‌باشند. محیط هم به اندازه اجتماع پیچیدگی دارد. جغرافیه‌دانان بشری سعی می‌کنند رابطه بین کتله‌های مختلف بشری و محیطی که در آن زندگی می‌کند برقرار سازد. محیط طبیعی عبارت از تمام پدیده‌ها و عوامل داخلی و خارجی زمین است که در یک ساحه به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌اندازد. عوامل داخلی و خارجی که شامل اقلیم، آب، هوا، نوعیت خاک، نوعیت نباتات و نوعیت حیوانات بوده و همچنان عمل آتشفشان، حرکات داخلی زمین، زلزله و غیره است که بالای حیات بشری اثر بارزی داشته، در نوعیت زندگی، طرز لباس، ساختمان منازل، ساختمان‌های شهری، نوعیت تولید، نوعیت شغل، آلات و افزار زراعتی و غیره تأثیر مهم وارد می‌کند (احمدی و حبیب یار، ۱۳۹۳، صص. ۵-۶).

همچنان جغرافیای بشری از نمونه‌های مکانی و استفاده انسان از مظاهر مختلف زمین و عوامل متعددی که در استفاده انسان از مظاهر مختلف ذی‌دخل‌اند، بحث می‌کند که در این صورت توضیح ساده مکان و مشخصات آن نسبت به رسیدن نتیجه تأثیر کمتر دارد؛ زیرا که در صورت دومی نتایج حاصله انسان را در شناخت و درک بهتر جهان به موفقیت‌های بیشتری سوق می‌دهد. جغرافیای بشری به عنوان یک شاخه از علم جغرافیه به مطالعه تعاملات انسان‌ها و محیط‌زیست می‌پردازد و نقش مهمی در تحلیل ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع ایفا می‌کند. این علم به بررسی نحوه توزیع جمعیت، الگوهای مهاجرت، فرآیندهای رشد شهری و تأثیرات متقابل انسان‌ها و محیط طبیعی می‌پردازد. از طریق این تحلیل‌ها، جغرافیای بشری به ما این امکان را می‌دهد که تغییرات محیطی و انسانی را بهتر درک کرده و به پیش‌بینی و حل مسائل مختلف کمک کنیم (فتحی، ۱۳۹۶، ص. ۲۴).

همچنین، این علم در توسعه پایدار و برنامه‌ریزی شهری اهمیت زیادی دارد. این علم می‌تواند به شناسایی مشکلات مربوط به رشد بی‌رویه شهرها، مدیریت منابع طبیعی و آرایه راهکارهای بهبود کیفیت زندگی در جوامع مختلف کمک کند. از سوی دیگر، جغرافیای بشری به تحلیل روابط اقتصادی و اجتماعی جوامع پرداخته و می‌تواند در حل مشکلات چون فقر، نابرابری‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه منابع نقش مهمی ایفا کند (نوروزی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸).

وضعیت جغرافیایی و اقلیمی افغانستان

افغانستان کشور محاط به خشکه در آسیای میانه است که بین عرض‌های جغرافیایی ۲۹ و ۳۸ درجه شمالی و طول‌های ۶۰ و ۷۵ درجه شرقی قرار دارد. این کشور با شش کشور همسایه، تاجیکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان، ایران، پاکستان و چین مرز مشترک دارد. مساحت افغانستان در حدود ۶۵۲۲۳۰ کیلومتر مربع است و به عنوان یکی از کشورهای وسیع منطقه شناخته می‌شود (احمدی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳).

افغانستان دارای عوارض جغرافیایی متنوع است که بیشتر آن را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد. رشته کوه‌های هندوکش به عنوان مهم‌ترین عارضه طبیعی، از شمال شرق تا مرکز کشور امتداد دارند و تأثیر زیادی بر آب و هوا، ارتباطات و شیوه زندگی مردم گذاشته‌اند. بلندترین نقطه این کشور، قله نوشاخ با ارتفاع ۷۴۸۵ متر در ولایت بدخشان است. در کنار مناطق کوهستانی، دشت‌های هموار نیز در شمال و جنوب کشور یافت می‌شوند که از آن جمله می‌توان به دشت‌های حاصل خیز شمالی در ولایت‌های قندوز، بلخ و فاریاب و همچنین دشت‌های خشک جنوبی مانند ریگستان در قندهار و نیمروز اشاره کرد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص. ۲۲).

طبیعت افغانستان به‌خاطر کوه‌های سر به فلک کشیده و دریا‌های که از آن سرچشمه می‌گیرد، زیباست و تنوع اقلیم در آن مشهود است. زمستان‌های آن بسیار سرد (تا ۲۵ درجه زیر صفر) و تابستان‌های آن بسیار گرم (تا ۴۰ درجه بالای صفر) است. اقلیم از یک ولایت به ولایت دیگر و از یک شهر به شهر دیگر تفاوت دارد. بارندگی نیز در نقاط گوناگون، متفاوت است و بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلی متر بارندگی در نوسان است. این مقدار در مناطق شرقی افغانستان بین ۲۵۰ و در مناطق غربی و جنوب غربی افغانستان بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی متر است، در مناطق مرکزی به علت وجود بلندی‌ها و برف‌باری بیشتر، هوا از نواحی دیگر سردتر است؛ ولی در مناطق جنوبی و غربی به‌علت کمی برف‌باری هوا گرم‌تر بوده، دارای تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های معتدل‌تر است.

در مناطق کوهستانی به‌علت برف و یخبندان ارتباط روستاییان و قبایل نیمی از سال با یکدیگر قطع می‌شود؛ زیرا برف و یخبندان سبب پراکندگی و جدایی جمعیت از یکدیگر گردیده است. منابع آب زیرزمینی افغانستان نسبتاً غنی است. مگر به دلایل فنی، کمتر از آب زیرزمینی استفاده شده و عموماً مردم در اکثر نقاط افغانستان با مشکل کمبود آب آشامیدنی و زراعتی روبرو هستند و تنها ۲۲ فیصد از مردم به آب‌های سالم مصرفی دسترسی دارند (عظیمی، ۱۳۹۱، ص. ۴۳).

افغانستان دارای اقلیم خشک می‌باشد. زمستان اکثر مناطق این کشور سرد و تابستان آن خیلی گرم است. سطح بارندگی به‌طور اوسط ۲۵۰ میلی متر می‌باشد. ارتفاع برف در زمستان در

بعضی حصص مرکزی هندوکش و کوه‌های پامیر تا یک متر می‌رسد. بارندگی افغانستان از وزش جبهات سرد سایبریا و جبهات گرم آن از آب‌های گرم بحر هند می‌باشد. ولایت کنر و نورستان از وزش باران‌های مونسونی هند مستفید می‌گردد. این ولایات دارای بارندگی (۴۰۰ - ۴۵۰) میلی متر می‌باشند، که اکثر ساحات این ولایات مملو از جنگل نشترو جلغوزه می‌باشد (رویان و امیری، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۸).

توزیع جمعیت و اثرات آن بر منابع طبیعی

مهم‌ترین مسائل که امروزه توجه تعداد زیادی از کارشناسان و برنامه‌ریزان ناحیه‌یی را به خود جلب کرده است، جمعیت نواحی مختلف جغرافیایی می‌باشد. بدون آگاهی از وضعیت جمعیتی یک فضای جغرافیایی و یا بدون داشتن آمارهای درست و عدم دقت در ترکیب و ساختمان جمعیت، نتیجه‌گیری در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را در یک ناحیه جغرافیایی، با شکست مواجه می‌سازد. در تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف شهر، ولسوالی و یا ولایت، اولین موردی که ذهن هر محقق را به خود جلب می‌کند، جمعیت این فضاها می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص. ۸۲).

مطابق آمار اداره ملی احصائیه و معلومات تحت اداره دولت، جمعیت افغانستان در سال ۱۴۰۳ هجری شمسی ۳۵،۷ میلیون نفر برآورد شده است، که از این میان ۱۸،۲ میلیون آن مردان و ۱۷،۵ میلیون دیگر زنان هستند. بیشتر از ۷۱ درصد جمعیت در دهات و بقیه در شهرها زندگی می‌کنند.

سازمان ملل متحد در ختم سال ۲۰۲۴ جمعیت افغانستان را ۴۴،۵ میلیون نفر اعلام داشت، که مهاجرین و بیجاشده‌گان نیز شامل این آمار هستند (<https://www.aa.com.tr/fa>).

پراکنده‌گی جمعیت افغانستان به شدت نامتوازن است و عوامل جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی نقش مهمی در این توزیع نامتعادل دارند. مناطق شهری مانند، کابل، هرات و مزارشریف دارای تراکم جمعیت زیاد می‌باشد. طوری که در سال ۲۰۲۴ تراکم جمعیت در کابل به چهار هزار نفر در هر کیلومتر مربع رسیده است. در مقابل، مناطق کوهستانی و روستایی مانند بدخشان همچنان کم جمعیت هستند. و تراکم جمعیت در این مناطق کمتر از ۲۰ نفر در هر کیلومتر مربع گزارش شده است. توزیع جمعیت در افغانستان از نظر جغرافیایی به شدت تحت تاثیر عوامل محیطی قرار دارد. مناطق که دارای دسترسی به منابع آب و زمین‌های زراعتی هستند، همچنان جمعیت بیشتری را به خود جذب کرده‌اند. در مقابل، مناطق خشک و کوهستانی به علت کمبود منابع طبیعی و زیرساخت‌های اقتصادی، جمعیت کمتری دارند و بسیاری از ساکنان آن مناطق در جستجوی فرصت‌های اقتصادی بهتر به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند (شکوری، ۲۰۲۴، ص. ۱).

عوامل مختلفی که سبب این پراکندگی گردیده، می‌توان آن‌ها را در دسته‌های متنوعی قرار داد مانند عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، فرهنگی و غیره. اما تفکیک اثرات هر یک از این عوامل بر توزیع جمعیت افغانستان کاری است غیر ممکن؛ چرا که چند عامل در ارتباط با یکدیگر اثر مضاعف داشته و یا اثر همدیگر را افزایش یا کاهش داده‌اند. تأثیر عوامل مذکور در ادوار مختلف و برحسب نوع معیشت جوامع شهری، روستایی و کوچی متفاوت بوده است. چنانچه در توزیع جمعیت روستایی و کوچی، عوامل طبیعی نقش تعیین کننده و در مقابل در توزیع جمعیت شهری، عوامل انسانی نظیر، راه، تجارت و صنعت تأثیر فراوان دارد (عظیمی، ۱۳۹۱، ص. ۸۴).

تأثیر الگوهای مهاجرت و شهرنشینی بر محیط‌زیست

رشد سریع جمعیت جهان باعث بروز مشکلات زیادی از جمله در رابطه با محیط‌زیست انسانی شده است. جمعیت شهری جهان با سرعت بیش از حد در حال افزایش است. افزایش شهرنشینی هم از نظر تعداد جمعیت و هم از نظر فضای اشغالی جمعیت از پدیده‌های بحث‌انگیز محافل علمی جهان بوده است. رشد جمعیت شهری به بهانه‌ای کاهش درصدی جمعیت روستانشین بر اهمیت مطالعه شهرها به خصوص از جنبه‌های بررسی رابطه متقابل محیط و جمعیت انسانی افزوده است. در کشورهای جهان سوم روند رشد جمعیت شهری حتی سریع‌تر از کشورهای پیشرفته می‌باشد. توسعه بیش از حد شهرها در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته اثر یکسان دارد؛ لیکن کشورهای در حال توسعه جهان برای کنترل و تخفیف آن امکانات و ابزار کمتری داشته؛ لذا مشکلات جمعیت شهری در جهان در حال توسعه پیچیده‌تر خواهد بود. به هر حال تمرکز جمعیت در شهرها در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه و رشد بی‌رویه و بدون برنامه‌ریزی مراکز شهری، کیفیت زندگی را در تمام مراکز شهری پایین آورده و آلودگی سروصدا، قحطی و گرسنگی، بالا رفتن نرخ جرایم و کمبود زمین و تسهیلات عمومی، بهایی است که باید برای رشد شهرها پرداخت (رویان و امیری، ۱۳۹۳، ص. ۷۶).

در حال حاضر مهاجرت به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و به‌عنوان یک معضل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای شهرها و روستاها مطرح است. مهاجران هم در مبدا و هم در انتها مسائل و مشکلاتی را به‌وجود می‌آورند. از مهم‌ترین مشکلات حادث شده در مبدا سالخورده شدن جمعیت و تخلیه روستاها است. از مهم‌ترین مشکلات انتها می‌توان از منابع و امکانات محدود جوامع شهری، کمبود فضاهای زیستی و آموزشی، آلودگی هوا و محیط‌زیست نام برد (رویان و امیری، ۱۳۹۳، ص. ۴۴).

مهاجرت‌های داخلی از مناطق روستایی به شهر یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر در توزیع

جمعیت افغانستان است. این مهاجرت‌ها به‌ویژه در دهه‌های اخیر شدت گرفته و تأثیرات گسترده‌یی در ساختار جمعیتی کشور داشته است. افراد جوان و خانواده‌ها به دنبال دسترسی بهتر به خدمات بهداشتی و آموزشی و فرصت‌های اقتصادی بیشتر به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرت‌ها منجر به افزایش تراکم جمعیت در مناطق شهری و کاهش جمعیت در مناطق روستایی شده است به‌ویژه شهرهای مانند، کابل، هرات و مزارشریف شاهد افزایش شدید جمعیت بوده‌اند. این افزایش جمعیت چالش‌های مانند کمبود مسکن، ترافیک سنگین و فشار بر زیرساخت‌های شهری را به همراه داشته است. براساس پیش‌بینی‌های جمعیتی، روند مهاجرت داخلی در افغانستان ادامه خواهد داشت و ممکن تا سال ۲۰۵۰ حدود ۴۵ درصد از جمعیت کشور در مناطق شهری زنده‌گی کنند. این تغییرات به‌ویژه در شهرهای بزرگ باعث افزایش تراکم جمعیت گردیده و در مقابل، مناطق روستایی که از نظر اقتصادی کمتر توسعه یافته‌اند، شاهد کاهش جمعیت خواهند بود. همچنان این کاهش جمعیت به چالش‌های بیشتری برای تأمین مواد غذایی و منابع در این مناطق منجر شود (شکوری، ۲۰۲۴، ص. ۵).

امروزه شهرها در خط مقدم توسعه ملی حرکت می‌کنند. براساس گزارش‌ها و پیش‌بینی‌های سازمان ملل و بانک جهانی تا سال ۲۰۳۰ میلادی بیش از ۸۰ درصد جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد. قرن بیست‌ویکم (قرن شهرها است)، چرا که اکنون بیش از نیمی از مردم دنیا شهرنشین اند. در حال حاضر جهان دارای دو ویژگی عمده جمعیتی است:

الف- افزایش شدید جمعیت؛

ب- روند شتابان شهرنشینی و شهرگرایی؛

شهرنشینی فرآیندی است که به واسطه آن نسبت جمعیت شهرنشین همراه با گسترش شبکه‌های ارتباطی، فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌های سیاسی و اداری در مناطق شهری افزایش می‌یابد. امروزه شهرنشینی روند غالب در سازمان فضایی جمعیت جهان است و این ویژگی در میان کشورهای در حال توسعه نمود بارزتری نسبت به جهان توسعه یافته دارد. به‌طور کلی شهرنشینی دارای دو ویژگی کلی است:

۱- مهاجرت مردم از حوزه‌های روستایی به شهر، برای اشتغال در فعالیت‌های غیر زراعتی.

۲- دگرگونی در سبک زندگی مردم از سبک روستایی به شهری که به‌همراه تغییر در

ارزش‌ها و نگرش‌ها حاصل می‌شود و رفتارهای تازه‌یی را سبب می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۵،

ص. ۱۸).

نقش آب در شکل‌گیری و توسعه شهرهای افغانستان

شهر یک نقطه تمرکز جمعیت انسانی است و این جمعیت علاوه بر نیازهای زیستی نیاز مبرمی به آب در فعالیت‌های روزانه خود دارد. بنابراین آب با مفهوم مایه حیات در زندگی شهری معنای مضاعف پیدا می‌کند و نیازمندی شهرها به منابع آب غنی به وضاحت آشکار می‌گردد. این نیازمندی شهرها را خواه‌ناخواه به سمت آب سوق داده و آن‌ها را به رودخانه یا دریا به‌طور خاص و یا به نظایر آن چون کاریز که بتواند حجم عظیمی از آب‌های مورد نیاز شهرها را تأمین کند، سوق می‌دهد. افغانستان کشور کوهستانی است و حدود ۲۰۰ رودخانه که از کوه‌های سربه فلک کشیده آن تغذیه می‌شود، در آن جریان دارد. از ۹۰ فیصد شهرهای افغانستان رودخانه‌یی می‌گذرد و این شهرها مستقیماً به منابع آبی رودخانه تکیه زده‌اند. تعداد اندک از شهرها نیز به منابع غنی آب‌های زیرزمینی متکی بوده و از آب کاریز، چاه، نهرها و نظایر آن‌ها استفاده می‌کنند. این شهرها عمدتاً در دامنه‌های شمالی هندوکش، غرب و جنوب‌غرب افغانستان در اطراف بیابان‌ها قرار گرفته‌اند که می‌توان از شهرهای شبرغان، مزارشریف، قندوز در شمال و شهر هرات در غرب کشور نام برد (عظیمی، ۱۳۹۵، ص. ۳۰۵).

آب برای جلوه بخشیدن به بافت شهری، شبکه‌بندی محله‌های شهر، تعریف مسیر حرکت و غیره در فضای شهری کاربرد داشته است. از این‌رو منابع آبی مورد استفاده شهرها در مورفولوژی آن‌ها به شدت مؤثر افتاده و چهره مرتبط با منبع مورد استفاده را به خود گرفته است. مسئله آب نه تنها در گذشته؛ بلکه امروز نیز سبب افزایش جمعیت شهرها و به کار گرفتن مهارت‌های عالی فنی گردیده که خود از موجبات توسعه صنایع شهری و کشاورزی پیرامون شهرها و بالاخره افزایش مصرف آب‌ها است.

افغانستان در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان واقع شده است، در همه قسمت‌های آن آب دائمی و کافی وجود ندارد؛ از این‌رو در مکان‌گزینی و توسعه شهرها، وجود منابع آبی نقش مهمی دارد، به عبارت دیگر مراکز سکونتی چه به صورت شهر یا به صورت روستا در مکان‌هایی شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند که به آب دسترسی داشته باشند (عظیمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۴).

آب یکی از منابع طبیعی است که در قدرت اقتصادی و روابط کشورها نقش مؤثر دارد. امروز موضوع آب یکی از مسایل مهم برای کشورها بوده، البته این بدان معنی نیست مدیریت منابع آب در افغانستان کشمکش‌ها را میان افغانستان و همسایه‌گانش افزایش می‌دهد؛ بلکه مدیریت آب‌های افغانستان کشورهای همسایه افغانستان را وادار می‌کند؛ تا برای به دست آوردن امتیاز در زمینه آب، همکاری‌های خود را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی با افغانستان گسترش دهند. افغانستان با مدیریت درست آب‌های خود و دیپلماسی سازنده با کشورهای همسایه می‌تواند از این منبع برای صلح و سازندگی، بازسازی و توسعه پایدار در افغانستان و گسترش روابط

سودمند و دوستانه با کشورهای منطقه استفاده کند (آریا، ۱۳۹۶، ۹).

مدیریت منابع طبیعی افغانستان

افغانستان کشوری است که از منابع طبیعی سرشار و فراوان برخوردار است و این منابع یکی از پشتوانه‌های مهم دولت در عرصه اقتصادی به‌شمار می‌روند. برخی از این منابع به‌ویژه معادن گران‌بها، در قلب آسیا قرار دارند. اگر به‌گونه اصولی و درست از آن‌ها استفاده شود، می‌توانند آینده اقتصادی روشنی برای کشور رقم بزنند. منابع طبیعی افغانستان از نظر تنوع و ارزش در جهان کم‌نظیر است. به‌دلیل وجود ذخایر غنی مواد معدنی و طبیعی، این کشور می‌تواند به یکی از قطب‌های مهم تأمین منابع معدنی در جهان تبدیل شود. اگر از این فرصت به‌گونه مؤثر استفاده شود، بدون شک افغانستان به رشد و بالندگی اقتصادی دست خواهد یافت. ذخایر معادن بزرگ‌ترین امید برای رشد و بالندگی اقتصاد این کشور است؛ تا افغانستان با استفاده از این فرصت به استقلال اقتصادی برسد و از وابستگی‌های اقتصادی نجات یابد (غفوری، ۲۰۲۵، ص. ۱).

منابع طبیعی افغانستان به‌طور مؤثر مورد استفاده قرار نگرفته و از بهره‌برداری درست باز مانده است. یکی از دلایل اصلی آن، وضعیت اقتصادی ضعیف، نبود نظارت دقیق و مدیریت نادرست می‌باشد. این عوامل باعث شده؛ تا ظرفیت‌های طبیعی کشور دست نخورده باقی بماند. برآوردها نشان می‌دهد که حدود ۷۰-۸۰ فیصد افغان‌ها برای امرار معیشت به منابع طبیعی، از جمله زراعت، مالداري و استخراج معادن وابسته‌اند. افغانستان با مشکلات زیاد مدیریت منابع طبیعی روبرو است که از جمله قطع جنگلات، صحرایی شدن، از بین رفتن تنوع حیات و زیستگاه‌های آن، آلودگی، حوادث طبیعی، شورشیدن خاک از آبیاری و تأثیرات سوء جنگ‌ها را نام‌برده می‌توانیم. از لحاظ جغرافیایی تمام این مشکلات، بنابر محاط بودن افغانستان به خشکه، می‌باشد. مدیریت منابع طبیعی برای مهیا ساختن یک اقتصاد قوی، انکشاف اجتماعی و به میان‌آمدن صلح، حکومت‌داری خوب، شفافیت، نقش عمده و همه‌جانبه را بازی می‌نماید. مدیریت و حفاظت منابع طبیعی، در نقطه مرکزی، جایی که مردم، ایکوسیستم طبیعی و مناظر طبیعی اتصال می‌یابد، قرار دارد. منابع طبیعی به منابعی گفته می‌شود که از طبیعت به دست می‌آیند و برای تأمین نیازهای انسان استفاده می‌شوند. این منابع به‌طور کلی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

منابع تجدیدپذیر: این منابع به‌طور طبیعی و در مدت زمان کوتاه تجدید می‌شوند و می‌توانند به‌طور پایدار استفاده شوند. مانند آب که یکی از حیاتی‌ترین منابع تجدیدپذیر است که برای زندگی انسان‌ها، زراعت، صنعت و سایر فعالیت‌ها استفاده می‌شود؛ جنگل‌ها که برای تولید چوب، کاغذ، دارو و حفظ تنوع زیستی اهمیت دارند؛ گیاهان و محصولات زراعتی که می‌توانند هر ساله تجدید شوند و تأمین کننده مواد غذایی و دارویی هستند و انرژی‌های تجدیدپذیر: مانند انرژی

خورشیدی، باد، آب (نیروگاه‌های آبی) و انرژی زمین گرمایی.

منابع غیرتجدیدپذیر: این منابع در طول زمان به‌طور طبیعی تجدید نمی‌شوند یا تجدید شدن آن‌ها بسیار کند است و استفاده از آن‌ها می‌تواند باعث کاهش و حتی از بین رفتن این منابع شوند؛ مانند سوخت‌های فسیلی، زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی که برای تأمین انرژی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ فلزات و منابع معدنی طلا، مس، آهن، المونیم و اورانیم که برای تولید محصولات صنعتی و تکنالوژی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

منابع طبیعی به‌عنوان سرمایه‌های ارزشمند برای رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی بشر محسوب می‌شوند و مدیریت پایدار و مناسب آن‌ها برای حفظ تعادل محیط‌زیست ضروری است. افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود منابع طبیعی فراوانی دارد که در نقاط مختلف این کشور یافت می‌شوند و در صورت بهره‌برداری درست می‌توانند به توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کنند (نصیب، ۲۰۲۵، ص. ۱-۲).

چالش‌ها و فرصت‌های مدیریت منابع طبیعی در توسعه پایدار شهری

در شرایط کنونی، نبود برنامه‌ریزی منظم و زیرساخت‌های شهری مناسب یکی از چالش‌های اصلی در مدیریت منابع طبیعی به‌شمار می‌رود. افزایش سریع جمعیت شهری بدون آماده‌گی لازم، فشار زیادی بر منابع طبیعی وارد کرده و باعث کاهش زمین‌های زراعتی و منابع آبی شده است. از سوی دیگر، تغییرات اقلیمی بحران‌های مانند خشک‌سالی را تشدید کرده و تعادل محیط‌زیست شهری را برهم زده است. مشکلات اقتصادی و مدیریتی، نبود بودجه کافی، ضعف نظارت و ناکارآمدی ساختارها نیز استفاده موثر از منابع طبیعی در شهرها را با موانع روبه‌رو کرده‌اند.

با این حال، فرصت‌هایی نیز وجود دارد که می‌توان از آن‌ها برای بهبود وضعیت بهره‌گرفت، بالا رفتن سطح آگاهی عمومی، توجه دولت به سیاست‌های محیط‌زیستی، گسترش فناوری‌های نوین مانند GIS، زمینه را برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر و استفاده پایدار از منابع طبیعی فراهم می‌سازد. افغانستان با داشتن منابع طبیعی قابل توجه، پتانسیل لازم برای توسعه پایدار را دارد، در صورت مدیریت مناسب می‌تواند به توسعه پایدار شهری کمک کند. همکاری‌های علمی و استفاده از تجربیات سایر کشورها نیز فرصت دیگری برای بهبود مدیریت منابع طبیعی محسوب می‌شود. رشد شهرنشینی و نیاز به برنامه‌ریزی دقیق، دولت و شهرداری‌ها را وادار می‌کند که سیاست‌های بهتری را در زمینه اجرا کنند (حکیمی، ۱۴۰۳، ص. ۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که عوامل جغرافیای انسانی نقش تعیین کننده‌ی در توزیع و بهره‌برداری از منابع طبیعی و روند توسعه پایدار شهری دارند. نتایج نشان می‌دهد که جغرافیای بشری تأثیر عمیقی بر مدیریت منابع طبیعی و توسعه پایدار شهری دارد. تراکم نامتوازن جمعیت در بعضی از شهرها و مهاجرت‌های گسترده، توزیع منابع را مختل ساخته و چالش‌های متعددی در زمینه پایداری محیط‌زیست به وجود آورده است. این پدیده، شهرهای بزرگ را با مشکلات زیاد مانند زیرساخت‌ها، افزایش آلودگی و بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی مواجه ساخته، در حالی که مناطق روستایی که ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای توسعه دارند، به دلیل کمبود خدمات و فرصت‌های اقتصادی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. رشد نامتوازن پدیده شهرنشینی، ساختارهای سکونتی را تحت تأثیر قرار داده است. توسعه غیرمنظم شهرها بدون برنامه‌ریزی علمی، سبب گسترش مناطق غیررسمی، کاهش زمین‌های زراعتی و کمبود خدمات شهری شده است. در بسیاری از شهرهای افغانستان، شبکه‌های حمل و نقل عمومی کارآمد وجود ندارد و سیستم‌های اساسی مانند فاضلاب و مدیریت پسماند به درستی طراحی و تطبیق نشده‌اند. این وضعیت علاوه بر کاهش کیفیت زندگی شهروندان، موجب افزایش آلودگی محیط‌زیست و از بین رفتن منابع شده است، که با گذشت زمان تهدید جدی برای توسعه پایدار شهری شمرده می‌شود. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مرتبط با توسعه پایدار شهری، بحران مدیریت منابع آب است. افغانستان با وجود داشتن منابع آبی با افزایش تقاضای آب شهری و کاهش سطح آب‌های زیرزمینی روبه‌رو است. بسیاری از شهرهای این کشور به منابع آبی زیرزمینی وابسته‌اند و کاهش سطح این منابع به ویژه در شهرهای بزرگ زنگ خطر را به صدا در آورده است. از سوی دیگر، تغییرات اقلیمی و کاهش بارندگی، فشار زیادی بر منابع آبی وارد نموده است. در چنین شرایط به کارگیری فناوری‌های نوین در مدیریت آب، توسعه سیستم‌های آبیاری استاندارد و اصلاح الگوی مصرف، می‌تواند نقش مهمی در پایداری منابع آبی داشته باشد. در کنار مدیریت منابع آب، حفاظت از منابع طبیعی چون جنگل‌ها، مراتع و زمین‌های زراعتی نیز اهمیت ویژه‌ی دارند. در سال‌های اخیر، بهره‌برداری بی‌رویه از جنگل‌ها برای سوخت و ساخت و ساز، استفاده بیش از حد دام و استخراج غیر قانونی معادن، سبب تخریب شدید پوشش گیاهی و افزایش فرسایش خاک شده است. این روند علاوه بر بهره‌برداری زمین‌های زراعتی، سبب افزایش آسیب‌پذیری شهرها در برابر حوادث طبیعی مانند سیلاب‌ها و طوفان‌های گرد و غبار گردیده است.

مآخذ

آریا، سلطان احمد. (۱۳۹۶). *موقعیت جغرافیایی افغانستان و نقش آن در توسعه*. نشر شده در سایت: <https://khorasanzameen.net.af>

احمدی، میرهارون. (۱۳۹۱). *جغرافیای فزیک افغانستان*. کابل: انتشارات نامی.
احمدی، میرهارون و شریف الله حبیب یار. (۱۳۹۳). *جغرافیای بشری جهان*. کابل: انتشارات نامی.
حکیمی، عصمت‌الله. (۱۴۰۳). *جمعیت افغانستان*. نشر شده در سایت: <https://www.aa.com.tr/fa>

رویان، عبدالقدیر و ضیاءالحق امیری. (۱۳۹۳). *جغرافیای روستایی - شهری*. کابل: انتشارات سعید.
شکوری، نرگس. (۲۰۲۴). *پراکنده‌گی جمعیت در افغانستان*. نشر شده در سایت: <https://dmelal.ir>

عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *جغرافیای انسانی افغانستان*. تهران: انتشارات علم و دانش.
عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۵). *جغرافیای شهری افغانستان*. کابل: انتشارات نویسا.
عظیمی، محمدعظیم. (۱۳۹۱). *درآمدی بر جغرافیای طبیعی افغانستان*. تهران: انتشارات علم و دانش.

غفوری، امین‌الله. (۲۰۲۵). *منابع طبیعی؛ الفبای رشد و توسعه اقتصادی افغانستان*. نشر شده در سایت: <https://mof.gov.af>

فتحی، محمود. (۱۳۹۶). *جغرافیای بشری و تحلیل‌های اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاهی.
نصیب، محمد. (۲۰۲۵). *مهم‌ترین منابع طبیعی افغانستان*. روزنامه ملی انیس. نشر شده در سایت: <https://anisdaily.com>

نوروزی، مهدی. (۱۴۰۰). *برنامه‌ریزی شهری و توسعه پایدار*. مشهد: انتشارات پایا.
